



۲۰۱۸/۰۱/۱۴

غ. حضرت

## " نقد " یا " نفی "؟

بعد از عرض سلام و ادب.

قرار بود نوشته ذیل را در بخش نظر سنجی خدمت خوانندگان عزیز تقدیم کنم، ولی با نوشتن در پنجره نظر سنجی، چشمان و انگشتانم احساس تنگی نمودند بناءً می خواهم در صفحه عمومی آنرا نوشته و خدمت عزیزان تقدیم کنم هر چند این نوشته دارای حیثیت و فورم یک مقاله نمی باشد.

عرض سلام دارم خدمت جناب آقای هاشم خان سدید.

علمای دین اسلام در مورد فلسفه و جوب نماز جمعه به این نظر اند که حُسن نماز جمعه در این است که باشندگان ناحیه و محله مربوطه، بعد از سپری شدن یک هفته، از احوال یکدیگر با خبر می شوند و علت غیبت احتمالی یکی از شرکت کنندگان را جویا می شوند.

امروز که بعضی از هموطنان ما به جای تجمع در نماز جمعه، در همین کافه ها و سماوات های دیجیتالی یکدیگر را زیارت دیجیتالی می کنند، احتمالاً در مورد غیبت یک هموطن دیجیتالی خویش حد اقل در دل خود جویای دانستن علت غیبت شخص غائب می گردند.

همانگونه که نماز های امروزی از حُسن سراغ گرفتن یک هم محله و دوست، یک کمی تهی شده، این کافه ها و سماوات های دیجیتالی نیز از حوصله سراغ گرفتن یک رقیب قریب یا یک رقیب قریب و حتی رفیق قریب، خالی به نظر می رسد.

جناب عالی به مدت نسبتاً طولانی در همین وبسایت های آشنا تشریف نداشتید، نماینده دیگران نیستم ولی خودم، چندین دفعه در دلم عدم حضور شما، گشته اما گو دل مهربان که علت عدم حضورها را بیبرد. بهر حال خوشحالم از حضور مجددتان، البته همان عدم هماهنگی فکری - عقیدتی در جای خودش، وطنداری که خدشه ناپذیر است.

آقای سدید! نوشته متوازن اخیر جناب عالی را مطالعه نموده و چند مگاوات بر دانستنی های ندانستنی های ناداشته ام افزوده شد.

اجازه فرمائید عرضم را اینگونه تقدیم کنم:

یک کسی بدون مجوز و بدون صلاحیت علمی نمی تواند داخل یک لابراتوار کیمیاوی شده و طبق دلخواه خویش مثلاً عناصر رادیکالی گوناگون را باهم مخلوط نموده و منتظر نتیجه شود چه بسا، حتی به طور حتم نتیجه آزمایش هایش به جز انفجار لابراتوار نخواهد بود.

یا یک کسی مثلاً نمی تواند قبل از اتمام دوره های لازم طبی، خودسرانه دست به عملیات جراحی زیبایی بینی یا بیضه نماید، چه این کار منجر به بدتر شدن بینی و بیضه (البته ها) خواهد شد. اما دخول در حوزه های مباحث فلسفی - اجتماعی - فرهنگی نیاز به یک مجوز مشخص و مُهرزده و تائید شده ندارد، هر کسی می تواند در حیطة توان و دانش و استعداد خویش، از برگ تا ریشه درخت مورد بحث، داخل بحث گردد، حتی در صورت غلط بودن نظر شان، ملزم و محکوم به پرداخت غرامت نخواهد شد، البته در لابراتوار و اطاق عملیات جراحی، محکوم به پرداخت غرامت خواهد شد.

اصل مطلب:

قوه محرکه ادراک بنی آدم دارای چندین توربین می باشد:

- 1 - شعور
- 2 - فکر
- 3 - علم
- 4 - تدبیر
- 5 - حکمت



➤ ۱- شعور:

عشق به زندگی

عشق به زن و اولاد و والدین و لانه و دانه

فرار از ترس و مرگ و حوادث طبیعی و غیر طبیعی

تحفظ و نگهداشت خویشتن از سرما و گرما

استعداد پاسداری از حریم کاشانه و اولاد

تلاش مستمر برای ستر عورت یعنی سامان کار آمد

دوست داشتن خوشی ها و دوست نداشتن ناخوشی ها

که البته استفاده از شعور در بسیاری از زمینه ها با حیوان مشترک می باشد.

➤ ۲- فکر:

تلاش جهت فعال نگهداشتن بهتر چرخ شعور.

➤ ۳- علم

تلاش جهت ایجاد ابزار (از ساخت خنجر تیز برای دفاع تا طیاره سریع برای حمل و نقل) به خاطر بهتر ساختن استعمال و استفاده از چرخ شعور و فکر.

➤ ۴- تدبیر:

ایجاد یک نظامنامه و قانون جهت تنظیم امور خانوادگی و کشوری.

➤ ۵- حکمت:

( نظری و عملی) نظارت دقیق بر تطبیق نظامنامه تدبیر.

و اما عقل:

کلمه عقل به جز در بیان بعضی فلاسفه خدا باوران یونانی و انبیاء در جای دیگر دیده نمی شود و اگر هم از سوی بعضی فلاسفه و دانشمندان علوم انسانی استعمال شده، آنرا مترادف با شعور و تفکر (خرد) و علم شمرده در حالیکه مقام و گوهر عقل خیلی خیلی بالاتر از شعور و تفکر و علم می باشد. اصلاً عقل معرف مقام والای انسانیت است به این معنی که اگر کسی تسلیم سلطنت عقل شود آنچه نصیبش خواهد شد که آرزویش را دارد.

عقل بر قوای چند گانه فوق الذکر حاکمیت دارد، ساحه پرتو نور خوشید عقل بسیار بسیار وسیع می باشد یعنی از علت تجمع چند تا مگس و زنبور در یک محل گرفته تا اندیشیدن در آسمان ها و کهکشان ها و هستی. یک عاقل می تواند هم متفکر باشد و هم عالم ولی یک متفکر یا عالم نمی تواند الزاماً عاقل هم باشد.

به بیان ساده:

عقل با " وحی" رابطه مستقیم دارد، بناءً آن کسیکه از وحی و از خداوند و از انبیاء و معاد منکر باشد اصولاً عاقل نیست هر چند ادعای علم و عالم بودن داشته باشد.

شعور و تفکر و علم و تدبیر از دادن جواب این سؤال ها عاجز اند که مثلاً ما کجا بودیم و اکنون کجا قرار داریم و فردا (فردای دور - مرگ) کجا و در چه حالت قرار خواهیم داشت؟

چه کسی و چرا ما را آفرید؟

چه کارهای باید بکنیم و چه کارهای باید نکنیم؟

اصلاً مالک این کُل هستی کی هست؟ آیا ما مالک خویشمن و هستی هستیم؟ اگر بلی، ما که نه دیروز تشریف داشتیم و نه فردا تشریف خواهیم داشت. البته یاهو گوئی های شاگردان مکتب داروینیزم نیز قادر به ارائه جواب های این سوالات که ریشه در "عقل" و "وحی" دارد، نخواهند بود.

برخلاف پندار ماتریالیست ها، ضد جهل، علم نیست بلکه ضد جهل همانا عقل می باشد.

حال اگر یک ماتریالیست ادعا کند که وجود خدا (ذات ازلی و ابدی) خلاف علم و خرد است، به این سؤال نیز پاسخ بدهد که "ماده" چگونه می تواند ازلی و ابدی باشد، فرق بین (ازلی بودن و ادبی بودن " ماده" و " خدا" چیست؟

ضمناً " عقل" از طریق "وحی" به ما می گوید که:

انسان خویشتن را نه آفریده یعنی در آفرینش خویش اراده خودش دخیل نبود و نیست بلکه آفریده شده آن هم از طریق یک اراده، پس همانگونه که ساختار زیبایی موی - ساختار «دی ان ای» تماماً مملو از حیرت و شگفتی های دل انگیز است، بعید به نظر نمی رسد که با تبعیت از احکام عقل، لمس و احساس و مشاهده پدیده های اعجاب انگیزتر از این در انتظار جنود و سرسپردگان عقل باشد بخصوص اینکه با پذیرفتن اصل ابدیت انسان خیلی محتمل خواهد بود که در همین مسیر ابدیت، پدیده هایی بروز خواهند نمود که برای منکران گوهر "عقل"، خیلی سنگین تمام خواهد شد و برای عاقل خیلی گوارا. به هر حال گوش دادن به دستورات "عقل" مایه خوشبختی ابدی خواهد بود.

اقای سدید:

غرض از عرائض فوق این است که نباید تلاش صورت بگیرد که "خرد" و "دانش" و "تفکر" و امثالهم را با "عقل" اشتباه گرفته شود.

عقل دلیل و برهان و تجلی حق و حقیقت است که در قالب "وحی" بر انسان نازل شده.

توسط "عقل" می توان به راز خلقت و اهداف خلقت و غایات خلقت پی بُرد.

"عقل" بازدارنده اعمال زشت می باشد، اعمالی که خلاف کرامت انسانی است.

اینکه جناب عالی می فرمائید که دلیل عقب ماندگی ما این و آن امر است، شاید کاملاً درست باشد اما پاسخ دادن به تشریح عال عقب ماندگی های ما از منظر به اصطلاح علمی میسر نخواهد شد، فقط با اشاره به این مطلب ظاهراً کودکانه کفایت خواهم نمود:

با توجه به امکانات و داشته های عالم اسلام:

هم دین معقول

هم فرهنگ معقول

هم پشتوانه اخلاقی و عقلی (قرآن و شخصیت پیغمبر گرامی)

هم ثروت طبیعی و منابع بیکران زیر زمین

هم در اختیار داشتن بیشترین نقاط ستراتیژیک جهان

هم نیروی انسانی فراوان

هم سابقه علمی - فرهنگی

هم غیرت و شهامت جنگی و صلح آمیز

هم سرزمین وسیع با اقلیم متنوع

خُلاصه همه داشته های مادی و معنوی

اما:

خداوند یا طبیعت یا هر نیروئی که نامش را می گذارید، اراده اش بر این بوده که به بازیگران و نوازندگان ساز دیگر و صفحه تاریخ ساز و صحنه تئاتر های انسانی دیگر فرصت خودنمایی بدهد، به نوازندگانی که با نغمه های شیرین!!! و دلپذیر و گوش نواز خویش همواره کوشیده اند بشریت و سرنوشت کره زمین را به جای مطلوب!! وصل نمایند، ببینیم آیا این داعیین شعور و فکر و اندیشه و علم و خرد و تدبیر، منهای "عقل" می توانند این رسالت سنگین (خدمت به بشریت) را انجام بدهد؟

به نظر می رسد با توجه به عدم توطئه و عدم وجود جنگ های خانمانسوز و عدم تولید و انباشت و استعمال سلاح های کشنده و عدم کشت کونکوار و تولید و مصرف مواد مخدر، نوازش لایه اوزون و احترام به محیط زیست و کلاً احترام به انسانیت، انجام این رسالت شدنی!!! است، چنانچه انجام شده، یک کمی مانده.

و اما صحبت مختصر با هموطنان عزیز و گل جناب آقای ملکیار و جناب آقای بارز:

ملکیار عزیز! اسلام آن دینی نیست که آتش پرستان دود زده و آتش زده صاحبان چینل های تلویزیونی لاس انجلس نشین (عمدتاً ایرانی) به بیننده برنامه های خویش معرفی می کند.

اسلام دین عفو و مهربانی است، سر زدن ها و گردن زدن هائی که امروز به نام اسلام صورت می گیرد، یک ویروس رها شده و هدایت شده از سوی بد خواهان در پیکر پاک اسلام می باشد، ویروسی که توسط امواج پول و توطئه بدرقه می شود.

اسلام اگر دین گردن زدن ها می بود، از تسلط پانزده قرنه خویش بر منطقه، باید امروز در منطقه مسلمان یک غیر مسلمان وجود نمی داشت، این چه منطق احمقانه است که دشمنان این دین عزیز به کار می برند. جوی های خون در طول همین یک قرن حاضر، توسط نازیسم و فاشیسم و مارکسیسم (که ریشه همه شان یکی است) جاری شده اما قاتل مسلمان تلقی می شود چرا؟

زیرا .....

بهر حال، حرف جناب عالی از این جهت درست است که باید پوست اسلام تعویض گردد،

بلی، پوست اسلام باید تعویض گردد، همان پوستی که توسط فرصت طلبان و دنیا پرستان و فراعنه زمان به آن هدیه داده شده نه آن پوستی که ذات لطیف اسلام را پوشانده.

و اما جناب آقای م. نعیم بارز!

چوپان و گوسفند خطاب نمودن مسلمان نشانه فرو رفتن در سیاه چاله های به ظاهر آزادی و علمیت و تمدن است، بعضاً و حتی غالباً، ادا درآوردن روشن فکری، صدمه زدن به خود مجموعه روشن فکری محسوب خواهد شد.

در آغوش گرفتن و بوسه نمودن کاغذی یا دیجیتالی ای فلاسفه مغرب زمین ما را تنویر نمی کند. فلاسفه مورد نظر جناب عالی افکار دیگر داشته، اینجا محل بحث ما نیست،

اما:

در بین همین فلاسفه مغرب اگر یک نفر یافت شد که به این چوپان (البته واقعاً هم چوپان گله انسانیت است، چوپانی که مادون خویش را به سرسبزی فلاح ابدی هدایت نموده و چوپانی که گله خویش را از گرگ های درنده جهالت و جهنم مصون نگهداشته) کج دهنی و جزئی ترین جسارت و گستاخی نموده باشد، من به تمثال تمام فلاسفه سجده می کنم.

تمام فلاسفه مغرب زمین چه قبل از رنسانس و چه بعد از رنسانس، این چوپان نیک کردار را به نیکی یاد نموده و ایشان را مصلح بزرگ تمام قرون و عمر بشری لقب داده،

فیلسوف خوش قلب و خوش طینت ایرلندی "جارج برنارد شاو" (George Bernard Shaw) حتی به این عقیده بود که دین آینده بشریت همانا اسلام می باشد.

فلاسفه چه که حتی متعصب ترین کشیشان قرن های متمادی، به جز "ولتر" کشیش قرن هفده فرانسه، به این چوپان احترام می گذاشت، شخصیت ایشان را همیشه تحسین می کرد هر چند دین و آئینش را نفی می کرد.

بهر حال عرضم این است که:

هر کس آزادی دارد که دین و آئین و فرهنگ و روش و منش خویش را انتخاب کند و یا "نقد" کند ولی اجازه ندارد به دیگران توصیه "نفی" را در لفافه "نقد" این و آن تفکر و عقاید نماید آنهم با استدلال غیر علمی و توأم با احساسات باد گونه. تشکر.

